

«من پیش از هر چیز منظورم از نوشتن کتاب پلیسی، سرگرم کردن خواننده است و بعد ساختن دنیائی خوب و خالی از گناه. می دانید که در قدیم اخلاقیون تمام آثارشان را با نابودی ظالم و امحای ستم خاتمه می دادند. از این نظر من هم اخلاقی هستم. در داستانهای من پیام این است که بالاخره پاکی و معصومیت بر جنایت و گناه چیره می شود. من این را به خواننده می آموزم.»

«خانه کج»، ترجمه صدیقه فخار، انتشارات داستان،

۱۳۷۲

آگاتا کریستی (مری کلاریسا میلر)<sup>(۱)</sup>، بزرگترین پلیسی نویسن زن جهان و جزو چند چهره برتر این سبک ادبی است. این نویسنده بی همتای انگلیسی، خالق دو شخصیت معروف ادبیات پلیسی، کاراگاه هرکول پوآرو و دوشیزه جین مارپل، و انبوهی از شخصیتهای کمتر معروف این سبک، چون تامی و توینس برسفورد، کمیسر باتل، کلنل ریس و پارکر پابین، و یکی از نویسندگان پر خواننده ترین آثار قرن بیستم است. زمانی، «نیویورک تایمز» در این باره نوشت: «احتمالاً او تنها نویسنده ای است که کتابهایش بعد از کتابهای مقدس انجیل و داستان های شکسپیر، پر فروشترین تیراژ را داشته است». به ادعای یکی از ناشرانش: تاکنون بیش از نیم میلیارد نسخه از آثار او به فروش رسیده، و شاید به همین دلیل است که دربار انگلستان به او لقب «ملکه جنایت»<sup>(۲)</sup> داده است.

آگاتا کریستی به سال ۱۸۹۱ در دون شایر<sup>(۳)</sup> انگلستان به دنیا آمد؛ منطقه ای که بعدها در بسیاری از داستانهای او، مرکز وقوع حوادث و رویدادهای مختلفی شد. پدرش، فردریک آلو میلر، اهل نیویورک بود که وقتی آگاتا ۱۰ ساله بود، درگذشت. مادر انگلیسی، فرزندش را به سرودن شعر و نوشتن داستان کوتاه، ترغیب و مطالعاتش را هدایت می کرد. دوره نوجوانی اش را دوره ای پر بار و آکنده از شور و نشاط می دانست. وقتی ۱۶ ساله بود، مادرش او را برای تعلیم آواز به پاریس فرستاد اما چون بسیار خجالتی بود و صدایش هم آن قدر پر قدرت نبود که بتواند خواننده ابراشود، پرداختن به این هنر را از سر بیرون کرد.

آگاتا، تحصیلات کلاسیک و حتی دبیرستانی نداشت: دو سال درس فرانسه و مدتی درس و مشق پیانو، تمام آموزشهای

کلاسیک او را تشکیل می دهند (از همین روست که قهرمانان داستانهایش، ناخودآگاه در گفیت و گو از واژه های فرانسوی استفاده می کنند!). مدتی بعد با مادرش برای گذراندن تعطیلات زمستانی به قاهره رفت و در آن جا زمانی نوشت - که هرگز منتشر نشد - و چند داستان کوتاه - که بعضی از آنها بعدها به چاپ رسید.

در همان دوران به تشویق ایدن فیلیپاتز<sup>(۴)</sup>، نمایشنامه نویس دون شایر که همسایه شان بود، نویسندگی را آغاز کرد. ابتدا، نوشتن برایش دشوار بود. نوشته های اولیه اش، بیشتر غم انگیز و احساساتی اند. وقت اضافی اش را به مطالعه اختصاص داده بود: «گرچه کتابهای متعددی می خواندم و به آثار جین آستین و چارلز دیکنز علاقه ای فراوان داشتم ولی در واقع از مطالعه آثار سرآرتور کونان دویل لذت بیشتری می بردم... من و خواهرم همیشه بر سر این موضوع که نوشتن داستان پلیسی کار ساده ای است یا نه، بحث و جدل می داشتیم. خواهرم این کار را خیلی آسان می پنداشت اما من آن را تقریباً برای خودم، محال می پنداشتم!!»

در سال ۱۹۱۲ نامزد سرهنگ آرچیبالد کریستی، افسر نیروی هوایی سلطنتی، شد. آن دو در اولین روزهای جنگ جهانی اول باهم ازدواج کردند. آگاتا در غیاب شوهرش که در فرانسه به سر می برد، در درمانگاه بیمارستان کمکهای داوطلبانه صلیب سرخ، مشغول به کار شد. در زمان جنگ گرفتارتر از آن بود که بتواند چیزی بنویسد اما مقدمات نوشتن یک داستان پلیسی را فراهم کرد. او اعتقاد داشت که این داستانها بهترین وسیله برای از یاد بردن نگرانیهای آدم هاست. او بخش عمده ماجرای مرموز در استایلز<sup>(۵)</sup> را - نخستین داستانی که قهرمانش پوآروست - در فرصتهای مختلفی در محل کارش نوشت و در مرخصی دو هفته ای اش در دارتمور آن را به پایان رساند.

پوآرو در داستان «ماجرای مرموز در استایلز» یک بلژیکی با سه سن گذاشته است که پیشتر در خدمت اداره پلیس بوده و اکنون به انگلستان پناهنده شده، شخصیت پوآرو که در داستانهای بعدی آگاتا کریستی کاملتر می شود، دارای ویژگیهای زیر است: مردی با قد کوتاه - فقط یک متر و ۶۳ سانتی متر - شانه های بالا آمده، کله ای تخم مرغی و سببیل هایی تاب داده که یادآور

● علیرضا افشاری

آشنایی با پلیسی نویسان جهان - ۲

رمانی که پوآرو به دلیل تجاوز آلمان به خاک و وطنش - بلژیک - در سال ۱۹۱۴، مجبور می شود کشور را ترک کند و به انگلستان برود، در آن جا همراه با دوست قدیمی اش کاپیتان هستینگز خانه ای در خیابان فارادی لندن، شماره ۱۴، اجاره می کند. به این ترتیب، هستینگز وقایع نگار ماجراهای اولیه او می شود. البته بعدها حضور هستینگز کم رنگ می شود تا این که (در داستان قتل روی حلقه ها) ازدواج می کند و در دهه ۱۹۳۰ به آرژانتین می رود. پس از آن، پوآرو به وایت هیون اسباب کشی می کند که مجموعه آپارتمانهای است «مدرن» و ظاهر و ابعاد

نقاشیهای قرن نوزدهم از خانواده سلطنتی اروپائی است. فردی آداب دان، مؤدب، وقت شناس و دقیق. کفش چرمی کوچک سیاه می پوشد و سالهاست عصا به دست می گیرد، چون در حادثه ای پایش آسیب دیده است. سیگار گران قیمت می کشد و وسواس عجیبی در لباس پوشیدن دارد. به خوراکیها علاقه فراوانی دارد و می توان او را در این امور یک کارشناس قلمداد کرد. می توان او را نازک نارنجی هم محسوب کرد؛ از سرما خوردگی می ترسد و عطسه کردن برایش نشانه بیماری است. روی آب، دریا زده می شود؛ از همین رو از پا گذاشتن در آب هراس دارد. مردی فاقد قدرت فیزیکی یا جذابیت ظاهری است. به نظر می رسد همیشه بهانه ای به اطرافیانش می دهد تا در خفا او را به مسخره بگیرند اما همین امور، توانائی ذهن پیچیده او را پررنگتر می کنند. آدمهای اطراف پوآرو، بتدریج در می یابند. با مردی متکبر و مغرور روبه رو شده اند که در حل معماهای حل نشدنی، فرسنگها از او و «سلولهای کوچک خاکستری مغزش» دور افتاده اند. از این رو، در روند حل همان معماها، پوآرو را برابر دیگران - که معمولاً، در فصل نهائی، در برابر او می نشینند تا به حرفهایش گوش دهند و حرکت دستهایش را ببینند - در قامت کسی می بینیم که انتقامش را از مسخره کنندگان می گیرد و آنها را در برابر خود به زانو درمی آورد.

گریستی درباره پوآرو می گوید: «اگر می دانستم پوآرو را این همه سال باید یدک بکشم، مسلماً از وی چهره جوانتری ترسیم می کردم؛ در حالی که هم اکنون با یک کارگاه پیر و فرتوت سر و کار دارم که نیم قرن است از این کتاب به آن کتاب نقل مکان کرده است».

در این دوران، ادبیات انگلیس، قهرمانان آثار جنائی خود را دارد: کسانی مانند پرفسور اف ایکس ون راسن، ساخته و پرداخته ژاک فوترل یا پلر براون که در کسوت کشیشها، معماهای پلیسی را پی می گرفت و جی. کی. چسترین او را در آثارش معرفی کرده بود. اما همه چیز در سایه شرلوک هولمز قرار دارد. شاید به همین علت است که آگاتا کریستی در نخستین اثر پوآرو، همانند دکتر واستن در «داستانهای شرلوک هولمز»، یک شخصیت همراه را خلق می کند: کاپیتان هستینگز.

## (خالق هرکول پوآرو و خانم مارپل) آگاتا کریستی



هندسی آن، عشق مفرطش به «روش» و «نظم» را ارضا می کند. در این دوره، مستخدم وفادارش، زور، و منشی با کفایتش، دوشیزه لمون، احتیاجاتش را برآورده می کنند. از دوستان پوآرو می توان به آریادنه اولیور، پلیسی نویس چاق و کم و بیش حواس پرت، اشاره کرد.

در داستان «ماجرای مرموز در استایلز»، بسیاری از نشانه های بعدی کارهای کریستی وجود دارند، مانند جنایت در یک خانواده اشرفی که در آن نجیب زاده ها و خدختکاران به یک اندازه گناهکار به نظر می رسند. در این قصه، جنایت با استفاده از سم صورت می پذیرد که به فعالیتهای کریستی در بیمارستان و آشنائی او با سموم مختلف و اثرات آنها باز می گردد. شیوه استفاده از سم، بعدها در چند داستان دیگر آگاتا کریستی تکرار می شود: «مرگ در آسمان» (۱۹۳۵)، «مرگ در سه پرده» (۱۹۳۵)، «سرو غمگین» (۱۹۴۰)، «پنج خوک کوچک» (۱۹۴۳) و «سیانید پرتلاؤ» (با نام دیگر: «مرگ به یاد ماندنی» - ۱۹۴۵).

چندین ناشر حاضر نشدند این نخستین اثر آگاتا کریستی را بپذیرند و ناشر دیگری یک سال آن را نگه داشت تا سرانجام چاپ آن را پذیرفت. حق تألیف ۱۲۵ پاوندی برای نوشتن آن چندان چشمگیر نبود، اما برای تشویق کریستی کفایت می کرد. منتقدان، این رمان را به همراه رمان «خمر» نوشته فریمن ویلز کرافت، آغازگر عصر طلایی ادبیات پلیسی دانسته اند.

آگاتا کریستی دو سال بعد را (۲۲-۱۹۲۱) صرف نوشتن داستان «دشمن پنهان»<sup>(۸)</sup> کرد که قهرمانان آن، زوج نامی و توپنس برسفورد بودند. ماجراهای این زوج، بعدها با مجموعه داستان «شریک جنایت» (۱۹۲۹) و «ن یام؟» (۱۹۴۱) پی گیری شد.<sup>(۹)</sup> آگاتا کریستی دو داستان دیگر هم حول این شخصیتها نوشته است. «By The Pricking Of My» و «Postern of fate» (۱۹۷۶) که «گریز گاه سرنوشت»، آخرین اثر این نویسنده نیز محسوب می شود.

در سال ۱۹۲۳، پوآرو در داستان «قتل روی حلقه ها»<sup>(۱۰)</sup> بازمی گردد تا از قتل که بیست سال پیش رخ داده، پرده بردارد. کارآگاه زرار جوان او را یک فسیل می خواند، اما پوآرو نمایش حیرت انگیز خود را به راه می اندازد. کریستی در این داستان به این مؤلفه آشنای کارش که «گناهکاران نمی توانند خود را در گذر زمان پنهان کنند» می پردازد. او بازی با زمان را در «پنج خوک کوچک» نیز دنبال می کند. این بار پوآرو، زنی را که شانزده سال پیش متهم به قتل شده و در زندان به سر می برد، رهائی می دهد.

آگاتا در ۱۹۲۴ با داستان «مردی در لباس قهوه ای»، شخصیت کلنل ریس را خلق می کند؛ فردی که هیچ کس بدرستی نمی داند او از چه منبعی معاش می کند، اما آنچه مشخص است ارتباط وی با یکی از دستگاههای پلیسی بین المللی است. این قهرمان مرموز در آثاری چون «کارتها روی

میز»<sup>(۱۱)</sup> (۱۹۳۶)، «مرگ در نیل» (۱۹۳۷) و «سیانید پرتلاؤ» هم ظاهر می شد.

کریستی در همان سال (۱۹۲۴) یک مجموعه داستان از کارهای هرکول پوآرو با عنوان «تحقیقات پوآرو» به چاپ می رساند. در یکی از داستانهای این مجموعه که شامل ۱۴ داستان کوتاه است با عنوان «داستان جعبه شکلات»، پوآرو از حل معمای پیش رویش باز می ماند.

«راز چیمینیز»<sup>(۱۲)</sup> داستان بعدی آگاتا کریستی است که به سال ۱۹۲۵ نوشته شده است. قهرمان این اثر، کمیسر سوپر اینستندت باتل، کمیسر خشک و خشن ولی تیزهوش اسکاتلند یازد، است. کمیسر باتل نیز مانند قهرمانان دیگر آگاتا کریستی در چندین اثر دیگر حضور دارد: «The Seven Dials Mystery» (۱۹۲۹)، «به سوی صفر» (۱۹۴۴) و «کارتها روی میز».

آگاتا کریستی پس از نگارش ۶ کتاب، واقعا احساس کرد که نویسنده شده است. در این دوره یک مجموعه شعر هم منتشر کرد («جاده رؤیاها» - ۱۹۲۵) و صاحب دختری شد که روزالید نام گرفت. ولی احساس می کرد چیزی در زندگی او کم است ...

به سال ۱۹۲۶، مرگ مادر و زندگی زناشویی اش که بر اثر خیانت شوهر در آستانه از هم پاشی بود، او را دچار بحران روحی کرد. کریستی در هفتم دسامبر همین سال با اتومبیل از خانه خارج می شود. چند ساعت بعد اتومبیل خالی از سرنشین او، لب پرتگاهی پیدا می شود، بی آن که از کریستی نشانی به جای مانده باشد. جست و جوی پلیس برای یافتن او بی ثمر باقی می ماند. یازده روز بعد که جنجالهای مطبوعاتی به اوج خود رسیده اند و شایعه کشته شدن او همه جا را فرا گرفته، کریستی در شرایطی بیمارگونه - در هتلی که با نام مستعار چند روزی در آن به استراحت پرداخته بود - پیدا می شود و اظهار کند از رخدادهای یازده روز اخیر بی اطلاع بوده و نمی داند

این مدت را کجا و چگونه سر کرده است! همین موضوع سالها بعد دستمایه مایکل آپتد برای ساخت فیلم «آگاتا» (۱۹۷۹) قرار می گیرد که در آن ونساردگریو، نقش آگاتا کریستی را ایفا می کند. در این فیلم که به ماجرای آن یازده روز می پردازد، داستین هاقمن و تیموتی دالتون نیز حضور دارند.

آگاتا، پس از آن که در سال ۱۹۲۸ از سرهنگ کریستی طلاق گرفت، لذت را در سفر به کشورهای دیگر پنداشت. در سال ۱۹۳۰ به اور رفت و با ماکس مالووان آشنا شده، و در سپتامبر همان سال با او ازدواج کرد. سر ماکس مالووان<sup>(۱۳)</sup>، زمین شناس و باستان شناسی انگلیسی بود که افزون بر تدریس در دانشگاه آکسفورد، در بعضی مأموریتها دستیار باستان شناس معروف، سر لئونارد وولی نیز بود. آگاتا از آن پس، هر سال چندین ماه را همراه با شوهرش در ممالک شرق، مانند سوریه، عراق و ایران سپری می کرد و در کارهای عکاسی یاری اش می داد. او متوجه شد که صحرا و بیابان به نوشتن کمک

می کند، چون هیچ ندارد که حواس آدمی را پرت کند. حاصل سفرهایش با مالووان را می توان در آثار زیر جست و جو کرد: «مرگ در نیل»، «ملاقات با مرگ» (۱۹۳۸)، «آنان به بغداد آمدند» (۱۹۵۱)، «مرگ در پایان» (۴۵-۱۹۴۴) و «قتل در بین النهرین» (۱۹۳۶). در همین دوران بود که مطبوعات به نقل از او نوشتند: «یک باستان شناس بهترین شوهری است که زنی می تواند داشته باشد. هر چه زن پیرتر می شود، علاقه شوهر به او افزایش می یابد».

ماکس مالووان سه خانه داشت که هر کدام از آنها پذیرای سبکی خاص از داستان نویسی آگاتا کریستی بود: گرین وی هاوز<sup>(۱۲)</sup>، خانه ای زیبا و پر درخت در جنوب دون و مشرف به رود دارت؛ و نیز بروک هاوز<sup>(۱۳)</sup> واقع در ولینگتون (حوالی آکسفورد) و خانه ای در حوالی محله چلسی لندن.

در ۱۹۳۰، دوشیزه ماریل با داستان «قتل در ویکارج»<sup>(۱۴)</sup> پا به عرصه آثار آگاتا کریستی گذاشت: «ماریل در مقایسه با پوآرو، پرتحرکتر و پوینده تر و همه جانبه تر ترسیم شده است. دلیلش هم فراوانی و ازدیاد مادر بزرگها و دیگر شخصیتهاست که با این چهره بیشتر گره می خورند و چفت و بست بهتری پیدا می کنند».

دوشیزه جین ماریل، پسر دختری ساکن در دهکده سنت مری مید،<sup>(۱۵)</sup> برعکس پوآرو - که با روش استدلال و استنتاج به حل معما نائل می شود - بیشتر از روشهای قیاسی پی گیر حوادث و ماجراها می شود و از تجربه های زیاد زندگی اش در حل معماها کمک می گیرد. بیشتر شخصیتهای دهکده سنت مری مید در دیگر آثار خانم ماریل نیز هستند: دوشیزه ودریای، دکتر هیداک، کلنل ملچت، لئونارد کلمنت و گریلدا - همسرش، ریچموند، برادرزاده ماریل هم در بعضی از داستانها.

در این سالها کریستی چندین رمان رماتیک نیز به نام مستعار مری وست ماکات منتشر کرد. کتاب «بگو چه طور زندگی می کنی» (۱۹۴۶) را نیز با نام آگاتا کریستی مالووان به چاپ رساند که در آن از سفرهای اکتشافی اش به سوریه همراه با شوهرش، گفته بود. وی به خاطر علاقه به نام خانوادگی سابقش تمام آثارش (منهای چند اثر مذکور) را با نام آگاتا کریستی به چاپ رسانده است.

از وی چند نمایشنامه نیز در دست است که معروفترین آنها، «تله موش» (بر اساس داستان سه موش کور از خود آگاتا کریستی - ۱۹۵۲)، مدت سی سال بر صحنه تئاتر ملی لندن اجرا می شده است به طوری که نسل جدیدی از بازیگران و تماشاگران آن، به جای نسل قبل قرار گرفت.

آگاتا کریستی درباره نحوه نگارش داستانهایش گفته است: «من معمولاً عادت داشتم درون حمام بزرگی که به سبک دوران ویکتوریا ساخته شده، بنشینم و نوشتن را ادامه دهم. در آن محیط همه چیز برایم مهیا بود، حتی جای نوشتن: از چای، قهوه، میوه و تنقلات دیگر گرفته تا قلم و کاغذ و ضروریات

دیگر، همه در دسترس قرار داشت. واقعاً، به نظرم حمام محل شگفت انگیزی برای نوشتن است. دلیل اصلی آن را می خواهید بدانید؟ در حمام دست احدی به شما نمی رسد و کسی مزاحم کارتان نمی شود... هنگامی که می خواهم داستان تازه ای بنویسم قبل از هر چیز به راه پیمائی طولانی می روم و افکارم را ضمن همان مدت راه پیمایی، جمع و جور می کنم. نخستین رمان را به همین شیوه نوشتم: زمانی در بیمارستان - در زمان جنگ - پرستار بودم. پانزده روز به مرخصی رفتم و در همان مدت، هر روز ساعتها پیاده قدم می زدم و فکر می کردم. همین جریان به بنا و پی ریزی ماجرای مرزوستایلز انجامید».

آگاتا کریستی تا هشتاد و پنج سالگی همچنان هر سال به خلق (به قول ناشرانش) «یک کریستی برای هر کریسمس» ادامه داد: «من همیشه فکر می کنم کتابی که نوشتنش را تمام می کنم آخرین کتاب من است اما به محض زمین نهادن کتاب آخر، نوشتن کتاب بعدی آغاز می شود».

او زندگی نامه ای نیز نوشت که پس از مرگش در سال ۱۹۷۶ منتشر شد. وی در سالهای آخر عمر، ریاست افتخاری باشگاه کارآگاهان اسکاتلند یارد را برعهده داشت.

از این نویسنده توانا و پرکار، ۷۷ اثر به جای مانده که به بیش از صد زبان زنده دنیا ترجمه شده اند. تاکنون آثار کریستی به صورت فیلمهای سینمایی و همچنین در قالب مجموعه های تلویزیونی، نمایشهای رادیویی، و بر صحنه بسیاری از تئاترهای طراز اول درخشیده اند؛ نمایش هائی باشکوه از قدرت یک نویسنده که همواره فوغا و غریب تحسین میلیونها تماشاچی را برانگیخته است...

کریستی در پاسخ به این پرسش که نظرتان درباره فیلمهای سینمایی ساخته شده بر مبنای آثارتان پاسخ می دهد: «از همه آنها نفرت دارم، فقط از «شاهد برای تعقیب» لذت بردم. «شاهد برای تعقیب» بر اساس اثری به همین نام در سال ۱۹۵۸ توسط بیلی وایلد و با هنرنمایی چارلز لاتون، الزا لرنچستر، نایرون پاور و مارلن دیتریش ساخته شده است. کریستی از فیلم «قتل از قطار سریع السیر شرق» (۱۹۷۴) به کارگردانی سیدنی لومت و با هنرنمایی آلبرت فینی و اتبوهی از هنرپیشگان هالیوود نیز رضایت خاطر می یابد و به همین دلیل به ناشرش اجازه چاپ کتاب «پرده»، آخرین اثری که مربوط به کارآگاه پوآروست و در آن کارآگاه، جان می سپارد، را می دهد در حالی که پیش از آن، از ناشر خواسته بود کتاب را پس از مرگش به چاپ برساند.

آگاتا کریستی در اواسط دهه چهارم دهه ۱۹۵۰ «پرده» و «مرد خفته» (آخرین اثر مربوط به خانم ماریل) را نوشته بود. کتاب اخیر که پس از مرگ آگاتا کریستی چاپ شد، اوج خلافت او را می رساند. راز توفیق کریستی، به گفته همتای پلیسی نویسنش، مارجریت الینگهام، این است که «در مقایسه با هر نویسنده دیگر هممنسل خود، افراد بیشتری را برای مدتی طولانیتر سرگرم کرده است».

تعدادی از معروفترین آثار آگاتا کریستی که در ادبیات پلیسی

شاخصند، عبارتند از:

ماجرای قتل راجر اکروید (۱۹۲۶):<sup>(۱۶)</sup> در این داستان بی همتا، زاویه روایت رخدادها در طول قصه، خواننده را به بازی می گیرد و بدل به گره اثر می شود. داستان درباره قتل پزشکی در یک دهکده کوچک انگلیسی است که از بداقبالی قاتل، پوارو نیز برای گذراندن تعطیلات بازنشستگی اش به آن جا آمده است. با وجود بحث انگیز بودن این داستان نزد منتقدان، حل معما به وسیله نویسنده به نحوی نیست که در حق خواننده بی انصافی شده باشد چون سر نخها همه وجود دارند و خواننده اگر بخواهد می تواند پدایشان کند...

\* قتل در قطار سریع السیر شرق (۱۹۳۴): جنایتی در یک بخش از قطار در حال حرکت رخ می دهد و پوارو هم در میان حاضران است. مقتول پیش از مرگ از پوارو درخواست کمک کرده بود... داستان بافتی کاملاً هندسی دارد: در قطار ۱۲ مظنون هست، کتاب ۱۲ فصل دارد و ۱۲ بازجویی، یک مقدمه و یک مؤخره (که کشف قتل و کشف قاتل است).

\* قتل‌های A.B.C یا قتل به ترتیب الفبا (۱۹۳۵-۳۶): قاتلی از روی حروف الفبا، قربانیهایش را برمی گرداند و پوارو را در پی خود می کشد. بعدها این شیوه در داستانهای جنایی جامی افتد. الری کوپین در داستان «گره ای با چند دم» به واژه تئوری الفبا در جنایت اشاره می کند. الیزابت لینگتن نیز در داستان «Green Mark» از همین روش استفاده می کند.

\* کارتها روی میز (۱۹۳۶): همه شخصیت‌های محبوب آگاتا کریستی جمعند؛ هرکول پوارو، کلنل ریس، کمیسر بانل و آریادنه اولیور، پلیسی نویسنده معروف. آنها به دعوت شخصیتی خبیث گرد هم آمده اند تا از کلکسیون قاتلان به جنگ عدالت نیفتاده او دیدن کنند. چهار قاتل هم برای بازی بریج به منزل او می آیند. در این بین، میزبان به قتل می رسد... پوارو دست به تحلیل روشهای بازی بریج مظنونان می زند.

\* مرگ در نیل (۱۹۳۷): در پی قتل یک زن زیبا و ثروتمند روی کشتی ای که به سوی شرق می رود، پوارو بازی عجیب خود را آغاز می کند...

\* ده بومی کوچولو (۱۹۳۹): گروهی از مجرمان از جنگ

عدالت گریخته به دعوت شخص ناشناس در جزیره ای گرد هم می آیند تا یکی یکی - مطابق با یک ترانه کودکانه - به قتل برسند. این اثر، رمانی است بسیار تعلیق آفرین، درخشان و منقلب کننده. نمایشنامه ای که براساس این کتاب نوشته و اجرا شد و چهار فیلمی که از روی آن ساخته شد (و پایان بندی آن را تغییر دادند) با استقبال بسیار روبه زو گشت. ساخته رنه کلر با عنوان «و سپس هیچ نبود» از دیگر آثار سینمایی ملهم از این اثر، معروفتر است.

آگاتا کریستی در چند اثر دیگر نیز از عنانهای بازیهای کودکانه استفاده می کند: «بیک، دو، بند کفش مرا ببند» (۱۹۴۰)، «سه موش کور» (۱۹۵۲)، «هیکاری هیکاری دت» (۱۹۵۵) و «روزی مرد بدطینتی بود»؛ همچنان که در داستان «حرف ن یام؟» نیز آواز کودکانه نقش مهمی ایفا می کند.

\* شیطان زیر آفتاب (۱۹۴۱):<sup>(۱۷)</sup> داستان این کتاب درباره قتل زنی زیبا و ثروتمند در ساحل تفریحی یک جزیره است. پوارو در پی گیری ماجرا متوجه بازی زیر کانه ای می شود که قاتل با زمان انجام داده است.

\* خانه کج (۱۹۴۹): یکی از زیباترین داستانهای روانشناسانه کریستی است. نحوه شخصیت پردازیها و چگونگی باز شدن گره در اثر، از آن یک شاهکار ساخته است. کریستی در آثار دیگری چون «به سوی صفر» (۱۹۴۴)، «زندانیان مخوف» (The Hollow)، «انگشت متحرک» (۱۹۴۳) و «Easy to kill»<sup>(۱۸)</sup> نیز از اطلاعات ارزشمند روان شناسی اثر سود می برد.

از آثار دیگر آگاتا کریستی می توان به کتابهای زیر اشاره کرد: «ساعتها» (۱۹۶۳)، «مرگ خانم مک گینتی» (۱۹۵۲)، «چهار برگ برنده» (۱۹۲۷)، «مرگ از پیش اعلام شده» (۱۹۵۰)، «پس از تشییع جنازه» (۱۹۵۳) و «عذاب بی گناهان» (۱۹۵۸).

منابع

۱- گناهکار یکی از ما است، حمیدرضا صدر، ماهنامه فیلم، شماره ۱۵۹

۲- کمینگاه خطر، ترجمه فرزانه طاهری، انتشارات طرح نو،

۱۳۷۲





۹- این اثر با عنوان «شیطان به قتل می رسد» با ترجمه جمشید اسکندانی به فارسی برگردانده شده است.

۱۰- قدیمیترین ترجمه از این اثر با عنوان «راز کوه نور» با ترجمه رضا قازیاری به فارسی برگردانده شد.

11. Siv max mallowan

12. Green way house

13. winterbrook house

۱۴- این آثار با ترجمه فرزانه طاهری با عنوان «قتل در خانه کشیش» منتشر شده است.

15. St. mary mead

۱۶- این کتاب با نام «ماجرای یک قتل» با ترجمه محمود فخر داعی به فارسی برگردانده شده است.

۱۷- این کتاب را فرهاد امیدوار با عنوان «جسد» به فارسی ترجمه کرده است.

۱۸- از نخستین نویسندگان رمانهای پلیسی-روانی می توان به نیکولاس بلیک (Nicholas Blake)، خالق رمان مشهور «خرس باید بپیرد»، اشاره کرد. آنتونی برکلی کاکس (Anthony Berkeley Cox) نیز در این زمینه، اثر معروف «Before the fact» را نوشته است که دستمایه کار آلفرد هیچکاک در ساخت فیلمی با عنوان «سوء ظن» شد.

پانویسها:

1. Aggtha mary mlaviissa miller
2. Queen of crime
3. Devon shive.
4. Eden phillpotts
5. The mysterius affaivs at styles
6. The secret asversary

۷. داستان اخیر تحت عنوان «ستون پنجم» و با ترجمه کاظم اسماعیلی به فارسی برگردانده شده است.

8. The murder on the links

واژه Link به معنی زمین گلف نیز هست.